|  |
| --- |
| شناسنامه و مختصری از زندگانى‌ حضرت امام صادق (ع( |

خلاصه ای از مشخصات صادق آل محمد

**اسم :** جعفر   
**لقبها :** صادق- مصدق - محقق - کاشف الحقایق - فاضل - طاهر - قائم - منجی - صابر   
**كنیه :** ابوعبدالله - ابواسماعیل - ابوموسی   
**نام پدر :** حضرت امام محمد باقر ( علیه السلام )   
**نام مادر :** فاطمه ( ام فروه ) دختر قاسم بن محمد بن ابی بكر   
**زمان تولد :** هفدهم ربیع الاول سال 83 هجری   
در روز جمعه یا دوشنبه ( بنا بر اختلاف ) در هنگام طلوع فجر مصادف با میلاد حضرت رسول . بعضی ولادت ایشان را روز سه شنبه هفتم رمضان و سال ولادت ایشان را نیز برخی سال 80 هجری ذكر كرده اند .   
**محل تولد :** مدینه منوره   
**عمر شریفش :** 65 سال   
**مدت امامت :** 34 سال   
**زمان رحلت ( شهادت ) :** 25 شوال سال 148 هجری درباره زمان شهادت نیز گروهی ماه شوال و دسته ای دیگر 25 رجب را بیان كردند .   
**قاتل :** منصور دوانیقی بوسیله زهر   
**محل دفن :** قبرستان بقیع   
**زنان معروف حضرت :** حمیده دختر صاعد مغربی ، فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب( علیهم السلام )   
**فرزندان پسر :** موسی ( علیه السلام ) - اسماعیل - عبدالله - افطح - اسحاق - محمد - عباس - علی   
**فرزندان دختر :** ام فروه - فاطمه - اسما كه اسماعیل ، عبدالله وام فروه مادرشان فاطمه دختر حسین بن علی بن حسین ( علیهما السلام )( نوه امام سجاد ) است . وامام موسی كاظم (علیه السلام) ، اسحاق و محمد كه مادرشان حمیده خاتون می باشد . وعباس ، علی ، اسماء و فاطمه كه هر یك از مادری به دنیا آمده اند .   
**نقش روی انگشتر حضرت :** ما شاء الله لا قوة إلا بالله ، أستغفرالله .   
اصحاب معروف امام صادق (علیه السلام) : ابان بن تغلب - اسحاق بن عمار- برید - صفوان بن مهران - ابوحمزه ثمالی – حریر بن عبدالله سجستانی زراره بن اعین شیبانی - عبدالله بن ابی یعفور-عمران بن عبدالله اشعری قمی .   
**روز زیارت ایشان :** روزهای سه شنبه می باشد .   
**رخسار حضرت :** بیشتر شمایل آن حضرت مثل پدرشان امام باقر (علیه السلام) بود . جز آنكه كمی لاغرتر و بلند تر بودند .   
مردی میانه بالا ، سفید روی ، پیچیده موی و پیوسته صورتشان چون آفتاب می درخشید . در جوانی موهای سرشان سیاه و در پیری سفیدی موی سرشان بر وقار و هیبتشان افزوده بود . بینی اش كشیده و وسط آن اندكی برآمده بود وبر گونه راستش خال سیاه رنگی داشت .   
ریش مبارك آن جناب نه زیاد پرپشت و نه زیاد كم پشت بود . دندانهایش درشت و سفید بود ومیان دو دندان   
پیشین آن گرامی فاصله وجود داشت . بسیار لبخند می زد و چون نام پیامبر برده می شد رنگ از رخسارش تغییر می كرد .

مختصری از زندگانى‌ حضرت امام صادق (ع)

**1. امام‌ صادق‌ ( ع‌ )**

حضرت‌ امام‌ جعفر صادق‌ عليه‌ السلام‌ رئيس‌ مذهب‌ جعفرى‌ ( شيعه‌ ) در روز 17ربيع‌ الاول‌ سال‌ 83 هجرى‌ چشم‌ به‌ جهان‌ گشود .   
  
پدرش‌ امام‌ محمد باقر ( ع‌ ) و مادرش‌ "ام‌ فروه‌" دختر قاسم‌ بن‌ محمد بن‌ ابى‌ بكر مى‌باشد.   
  
كنيه‌ آن‌ حضرت‌ : "ابو عبدالله‌" و لقبش‌ "صادق‌" است‌ . حضرت‌ صادق‌ تا سن‌ 12 سالگى‌ معاصر جد گراميش‌ حضرت‌ سجاد بود و مسلما تربيت اوليه‌ او تحت‌ نظر آن‌ بزرگوار صورت‌ گرفته‌ و امام‌ ( ع‌ ) از خرمن‌ دانش‌ جدش‌ خوشه‌چينى‌ كرده‌ است‌ .   
  
پس‌ از رحلت‌ امام‌ چهارم‌ مدت‌ 19 سال‌ نيز در خدمت‌ پدر بزرگوارش‌ امام‌ محمد باقر ( ع‌ ) زندگى‌ كرد و با اين‌ ترتيب‌ 31 سال‌ از دوران‌ عمر خود را در خدمت‌ جد و پدر بزرگوار خود كه‌ هر يك‌ از آنان‌ در زمان‌ خويش‌ حجت‌ خدا بودند ، و از مبدأ فيض‌ كسب‌ نور مى‌نمودند گذرانيد .   
  
بنابراين‌ صرف‌ نظر از جنبه‌ الهى‌ و افاضات‌ رحمانى‌ كه‌ هر امامى‌ آن‌ را دار مى‌باشد ، بهره‌مندى‌ از محضر پدر و جد بزرگوارش‌ موجب‌ شد كه‌ آن‌ حضرت‌ با استعداد ذاتى‌ و شم‌ علمى‌ و ذكاوت‌ بسيار ، به‌ حد كمال‌ علم‌ و ادب‌ رسيد و در عصر خود بزرگترين‌ قهرمان‌ علم‌ و دانش‌ گرديد .   
  
پس‌ از درگذشت‌ پدر بزرگوارش‌ 34 سال‌ نيز دوره‌ امامت‌ او بود كه‌ در اين‌ مدت‌ "مكتب‌ جعفرى‌" را پايه‌ريزى‌ فرمود و موجب‌ بازسازى‌ و زنده‌ نگهداشتن‌ شريعت‌ محمدى‌ ( ص‌ ) گرديد .   
  
زندگى‌ پر بار امام‌ جعفر صادق‌ ( ع‌ ) مصادف‌ بود با خلافت‌ پنج‌ نفر از بنى‌ اميه‌ ( هشام‌ بن‌ عبدالملك‌ - وليد بن‌ يزيد - يزيد بن‌ وليد - ابراهيم‌ بن‌ وليد - مروان‌ حمار ) كه‌ هر يك‌ به‌ نحوى‌ موجب‌ تألم‌ و تأثر و كدورت‌ روح‌ بلند امام‌ معصوم‌ ( ع‌ ) را فراهم‌ مى‌كرده‌اند ، و دو نفر از خلفاى‌ عباسى‌ ( سفاح‌ و منصور ) نيز در زمان‌ امام‌ ( ع‌ ) مسند خلافت‌ را تصاحب‌ كردند و نشان‌ دادند كه‌ در بيداد و ستم‌ بر امويان‌ پيشى‌ گرفته‌اند ، چنانكه‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) در 10 سال‌ آخر عمر شريفش‌ در ناامنى‌ و ناراحتى‌ بيشترى‌ بسر مى‌برد .

**2. عصر امام‌ صادق‌ ( ع‌ )**

عصر امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) يكى‌ از طوفانى‌ترين‌ ادوار تاريخ‌ اسلام‌ است‌ كه‌ از يك‌ سواغتشاشها و انقلابهاى‌ پياپى‌ گروههاى‌ مختلف‌ ، بويژه‌ از طرف‌ خونخواهان‌ امام‌ حسين‌ ( ع‌ ) رخ‌ مى‌داد ، كه‌ انقلاب‌ "ابو سلمه‌" در كوفه‌ و "ابو مسلم‌" در خراسان‌ و ايران‌ از مهمترين‌ آنها بوده‌ است‌ . و همين‌ انقلاب‌ سرانجام‌ حكومت‌ شوم‌ بنى‌ اميه‌ را برانداخت‌ و مردم‌ را از يوغ‌ ستم‌ و بيدادشان‌ رها ساخت‌ . ليكن‌ سرانجام‌ بنى‌ عباس‌ با تردستى‌ و توطئه‌ ، بناحق‌ از انقلاب‌ بهره‌ گرفته‌ و حكومت‌ و خلافت‌ را تصاحب‌ كردند . دوره‌ انتقال‌ حكومت‌ هزار ماهه‌ بنى‌ اميه‌ به‌ بنى‌ عباس‌ طوفانى‌ترين‌ و پر هرج‌ و مرج‌ ترين‌ دورانى‌ بود كه‌ زندگى‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) را فراگرفته‌ بود .   
  
و از ديگر سو عصر آن‌ حضرت‌ ، عصر برخورد مكتبها و ايدئولوژيها و عصر تضاد افكار فلسفى‌ و كلامى‌ مختلف‌ بود ، كه‌ از برخورد ملتهاى‌ اسلام‌ با مردم‌ كشورهاى‌ فتح‌ شده‌ و نيز روابط مراكز اسلامى‌ با دنياى‌ خارج‌ ، به‌ وجود آمده‌ و در مسلمانان‌ نيز شور و هيجانى‌ براى‌ فهميدن‌ و پژوهش‌ پديد آورده‌ بود .  
  
عصرى‌ كه‌ كوچكترين‌ كم‌ كارى‌ يا عدم‌ بيدارى‌ و تحرك‌ پاسدار راستين‌ اسلام‌ ، يعنى‌ امام‌ ( ع‌ ) ، موجب‌ نابودى‌ دين‌ و پوسيدگى‌ تعليمات‌ حيات‌بخش‌ اسلام‌ ، هم‌ از درون‌ و هم‌ از بيرون‌ مى‌شد .   
  
اينجا بود كه‌ امام‌ ( ع‌ ) دشوارى‌ فراوان‌ در پيش‌ و مسؤوليت‌ عظيم‌ بر دوش‌ داشت‌ . پيشواى‌ ششم‌ در گير و دار چنين‌ بحرانى‌ مى‌بايست‌ از يك‌ سو به‌ فكر نجات‌ افكار توده‌ مسلمان‌ از الحاد و بى‌دينى‌ و كفر و نيز مانع‌ انحراف‌ اصول‌ و معارف‌ اسلامى‌ از مسير راستين‌ باشد ، و از توجيهات‌ غلط و وارونه‌ دستورات‌ دين‌ به‌ وسيله‌ خلفاى‌ وقت‌ جلوگيرى‌ كند .   
  
علاوه‌ بر اين‌ ، با نقشه‌اى‌ دقيق‌ و ماهرانه‌ ، شيعه‌ را از اضمحلال‌ و نابودى‌ برهاند ، شيعه‌اى‌ كه‌ در خفقان‌ و شكنجه‌ حكومت‌ پيشين‌ ، آخرين‌ رمقها را مى‌گذراند ، و آخرين‌ نفرات‌ خويش‌ را قربانى‌ مى‌داد ، و رجال‌ و مردان‌ با ارزش‌ شيعه‌ يا مخفى‌ بودند ، و يا در كر و فر و زرق‌ و برق‌ حكومت‌ غاصب‌ ستمگر ذوب‌ شده‌ بودند ، و جرأت‌ ابراز شخصيت‌ نداشتند ، حكومت‌ جديد هم‌ در كشتار و بى‌عدالتى‌ دست‌ كمى‌ از آنها نداشت‌ و وضع‌ به‌ حدى‌ خفقان‌آور و ناگوار و خطرناك‌ بود كه‌ همگى‌ ياران‌ امام‌ ( ع‌ ) را در معرض‌ خطر مرگ‌ قرار مى‌داد ، چنانكه‌ زبده‌هايشان‌ جزو ليست‌ سياه‌ مرگ‌ بودند .   
  
"جابر جعفى‌" يكى‌ از ياران‌ ويژه‌ امام‌ است‌ كه‌ از طرف‌ آن‌ حضرت‌ براى‌ انجام‌ دادن‌ امرى‌ به‌ سوى‌ كوفه‌ مى‌رفت‌ . در بين‌ راه‌ قاصد تيز پاى‌ امام‌ به‌ او رسيد و گفت‌ : امام‌ ( ع‌ ) مى‌گويد : خودت‌ را به‌ ديوانگى‌ بزن‌ ، همين‌ دستور او را از مرگ‌ نجات‌ داد و حاكم‌ كوفه‌ كه‌ فرمان‌ محرمانه‌ ترور را از طرف‌ خليفه‌ داشت‌ از قتلش‌ به‌ خاطر ديوانگى‌ منصرف‌ شد .   
  
جابر جعفى‌ كه‌ از اصحاب‌ سر امام‌ باقر ( ع‌ ) نيز مى‌باشد مى‌گويد : امام‌ باقر ( ع‌ ) هفتاد هزار بيت‌ حديث‌ به‌ من‌ آموخت‌ كه‌ به‌ كسى‌ نگفتم‌ و نخواهم‌ گفت‌ ...   
او روزى‌ به‌ حضرت‌ عرض‌ كرد مطالبى‌ از اسرار به‌ من‌ گفته‌اى‌ كه‌ سينه‌ام‌ تاب‌ تحمل‌ آن‌ را ندارد و محرمى‌ ندارم‌ تا به‌ او بگويم‌ و نزديك‌ است‌ ديوانه‌ شوم‌ .   
امام‌ فرمود : به‌ كوه‌ و صحرا برو و چاهى‌ بكن‌ و سر در دهانه‌ چاه‌ بگذار و در خلوت‌ چاه‌ بگو : حدثنى‌ محمد بن‌ على‌ بكذا وكذا ... ، ( يعنى‌ امام‌ باقر ( ع‌ ) به‌ من‌ فلان‌ مطلب‌ را گفت‌ ، يا روايت‌ كرد ) .   
  
آرى‌ ، شيعه‌ مى‌رفت‌ كه‌ نابود شود ، يعنى‌ اسلام‌ راستين‌ به‌ رنگ‌ خلفا درآيد ، و به‌ صورت‌ اسلام‌ بنى‌ اميه‌اى‌ يا بنى‌ عباسى‌ خودنمايى‌ كند .   
در چنين‌ شرايط دشوارى‌ ، امام‌ دامن‌ همت‌ به‌ كمر زد و به‌ احيا و بازسازى‌ معارف‌ اسلامى‌ پرداخت‌ و مكتب‌ علمى‌ عظيمى‌ به‌ وجود آورد كه‌ محصول‌ و بازده‌ آن‌ ، چهار هزار شاگرد متخصص‌ ( همانند هشام‌ ، محمد بن‌ مسلم‌ و ... ) در رشته‌هاى‌ گوناگون‌ علوم‌ بودند ، و اينان‌ در سراسر كشور پهناور اسلامى‌ آن‌ روز پخش‌ شدند .   
هر يك‌ از اينان‌ از طرفى‌ خود ، بازگوكننده‌ منطق‌ امام‌ كه‌ همان‌ منطق‌ اسلام‌ است‌ و پاسدار ميراث‌ دينى‌ و علمى‌ و نگهدارنده‌ تشيع‌ راستين‌ بودند ، و از طرف‌ ديگر مدافع‌ و مانع‌ نفوذ افكار ضد اسلامى‌ و ويرانگر در ميان‌ مسلمانان‌ نيز بودند .   
  
تأسيس‌ چنين‌ مكتب‌ فكرى‌ و اين‌ سان‌ نوسازى‌ و احياگرى‌ تعليمات‌ اسلامى‌ ، سبب‌ شد كه‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) به‌ عنوان‌ رئيس‌ مذهب‌ جعفرى‌ ( تشيع‌ ) مشهور گردد .   
ليكن‌ طولى‌ نكشيد كه‌ بنى‌ عباس‌ پس‌ از تحكيم‌ پايه‌هاى‌ حكومت‌ و نفوذ خود ، همان‌ شيوه‌ ستم‌ و فشار بنى‌ اميه‌ را پيش‌ گرفتند و حتى‌ از آنان‌ هم‌ گوى‌ سبقت‌ را ربودند. .   
  
امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) كه‌ همواره‌ مبارزى‌ نستوه‌ و خستگى‌ناپذير و انقلابيى‌ بنيادى‌ در ميدان‌ فكر و عمل‌ بوده‌ ، كارى‌ كه‌ امام‌ حسين‌ ( ع‌ ) به‌ صورت‌ قيام‌ خونين‌ انجام‌ داد ، وى‌ قيام‌ خود را در لباس‌ تدريس‌ و تأسيس‌ مكتب‌ و انسان‌ سازى‌ انجام‌ داد و جهادى‌ راستين‌ كرد .

**3. جنبش‌ علمى‌**

اختلافات‌ سياسى‌ بين‌ امويان‌ و عباسيان‌ و تقسيم‌ شدن‌ اسلام‌ به‌ فرقه‌هاى‌ مختلف‌و ظ‌هور عقايد مادى‌ و نفوذ فلسفه‌ يونان‌ در كشورهاى‌ اسلامى‌ ، موجب‌ پيدايش‌ يك‌ نهضت‌ علمى‌ گرديد . نهضتى‌ كه‌ پايه‌هاى‌ آن‌ بر حقايق‌ مسلم‌ استوار بود . چنين‌ نهضتى‌ لازم‌ بود ، تا هم‌ حقايق‌ دينى‌ را از ميان‌ خرافات‌ و موهومات‌ و احاديث‌ جعلى‌ بيرون‌ كشد و هم‌ در برابر زنديقها و ماديها با نيروى‌ منطق‌ و قدرت‌ استدلال‌ مقاومت‌ كند و آراى‌ سست‌ آنها را محكوم‌ سازد . گفتگوهاى‌ علمى‌ و مناظ‌رات‌ آن‌ حضرت‌ با افراد دهرى‌ و مادى‌ مانند "ابن‌ ابى‌ العوجاء" و "ابو شاكر ديصانى‌" و حتى‌ "ابن‌ مقفع‌" معروف‌ است‌ .  
   
به‌ وجود آمدن‌ چنين‌ نهضت‌ علمى‌ در محيط آشفته‌ و تاريك‌ آن‌ عصر ، كار هر كسى‌ نبود ، فقط كسى‌ شايسته‌ اين‌ مقام‌ بزرگ‌ بود كه‌ مأموريت‌ الهى‌ داشته‌ باشد و از جانب‌ خداوند پشتيبانى‌ شود ، تا بتواند به‌ نيروى‌ الهام‌ و پاكى‌ نفس‌ و تقوا وجود خود را به‌ مبدأ غيب‌ ارتباط دهد ، حقايق‌ علمى‌ را از درياى‌ بيكران‌ علم‌ الهى‌ به‌ دست‌ آورد ، و در دسترس‌ استفاده‌ گوهرشناسان‌ حقيقت‌ قرار دهد .

تنها وجود گرامى‌ حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) مى‌توانست‌ چنين‌ مقامى‌ داشته‌ باشد ، تنها امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) بود كه‌ با كناره‌گيرى‌ از سياست‌ و جنجالهاى‌ سياسى‌ از آغاز امامت‌ در نشر معارف‌ اسلام‌ و گسترش‌ قوانين‌ و احاديث‌ راستين‌ دين‌ مبين‌ و تبليغ‌ احكام‌ و تعليم‌ و تربيت‌ مسلمانان‌ كمر همت‌ بر ميان‌ بست‌ .   
زمان‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) در حقيقت‌ عصر طلايى‌ دانش‌ و ترويج‌ احكام‌ و تربيت‌ شاگردانى‌ بود كه‌ هر يك‌ مشعل‌ نورانى‌ علم‌ را به‌ گوشه‌ و كنار بردند و در "خودشناسى‌" و "خداشناسى‌" مانند استاد بزرگ‌ و امام‌ بزرگوار خود در هدايت‌ مردم‌ كوشيدند .   
  
در همين‌ دوران‌ درخشان‌ - در برابر فلسفه‌ يونان‌ - كلام‌ و حكمت‌ اسلامى‌ رشد كرد و فلاسفه‌ و حكماى‌ بزرگى‌ در اسلام‌ پرورش‌ يافتند . همزمان‌ با نهضت‌ علمى‌ و پيشرفت‌ دانش‌ بوسيله‌ حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) در مدينه‌ ، منصور خليفه‌ عباسى‌ كه‌ از راه‌ كينه‌ و حسد ، به‌ فكر ايجاد مكتب‌ ديگرى‌ افتاد كه‌ هم‌ بتواند در برابر مكتب‌ جعفرى‌ استقلال‌ علمى‌ داشته‌ باشد و هم‌ مردم‌ را سرگرم‌ نمايد و از خوشه‌چينى‌ از محضر امام‌ ( ع‌ ) بازدارد .   
  
بدين‌ جهت‌ منصور مدرسه‌اى‌ در محله‌ "كرخ‌" بغداد تأسيس‌ نمود . منصور در اين‌ مدرسه‌ از وجود ابو حنيفه‌ در مسائل‌ فقهى‌ استفاده‌ نمود و كتب‌ علمى‌ و فلسفى‌ را هم‌ دستور داد از هند و يونان‌ آوردند و ترجمه‌ نمودند ، و نيز مالك‌ را - كه‌ رئيس‌ فرقه‌ مالكى‌ است‌ - بر مسند فقه‌ نشاند ، ولى‌ اين‌ مكتبها نتوانستند وظ‌يفه‌ ارشاد خود را چنانكه‌ بايد انجام‌ دهند .   
  
امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) مسائل‌ فقهى‌ و علمى‌ و كلامى‌ را كه‌ پراكنده‌ بود ، به‌ صورت‌ منظم‌ درآورد ، و در هر رشته‌ از علوم‌ و فنون‌ شاگردان‌ زيادى‌ تربيت‌ فرمود كه‌ باعث‌ گسترش‌ معارف‌ اسلامى‌ در جهان‌ گرديد . دانش‌گسترى‌ امام‌ ( ع‌ ) در رشته‌هاى‌ مختلف‌ فقه‌ ، فلسفه‌ و كلام‌ ، علوم‌ طبيعى‌ و ... آغاز شد . فقه‌ جعفرى‌ همان‌ فقه‌ محمدى‌ يا دستورهاى‌ دينى‌ است‌ كه‌ از سوى‌ خدا به‌ پيغمبر بزرگوارش‌ از طريق‌ قرآن‌ و وحى‌ رسيده‌ است‌ .   
  
بر خلاف‌ ساير فرقه‌ها كه‌ بر مبناى‌ عقيده‌ و رأى‌ و نظر خود مطالبى‌ را كم‌ يا   
زياد مى‌كردند ، فقه‌ جعفرى‌ توضيح‌ و بيان‌ همان‌ اصول‌ و فروعى‌ بود كه‌ در مكتب‌ اسلام‌ از آغاز مطرح‌ بوده‌ است‌ . ابو حنيفه‌ رئيس‌ فرقه‌ حنفى‌ درباره‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) گفت‌ : من‌ فقيه‌تر از جعفرالصادق‌ كسى‌ را نديده‌ام‌ و نمى‌شناسم‌ . فتواى‌ بزرگترين‌ فقيه‌ جهان‌ تسنن‌ شيخ‌ محمد شلتوت‌ رئيس‌ دانشگاه‌ الازهر مصر كه‌ با كمال‌ صراحت‌ عمل‌ به‌ فقه‌ جعفرى‌ را مانند مذاهب‌ ديگر اهل‌ سنت‌ جايز دانست‌ - در روزگار ما - خود اعترافى‌ است‌ بر استوارى‌ فقه‌ جعفرى‌ و حتى‌ برترى‌ آن‌ بر مذاهب‌ ديگر . و اينها نتيجه‌ كار و عمل‌ آن‌ روز امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) است‌ .   
  
در رشته‌ فلسفه‌ و حكمت‌ حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) هميشه‌ با اصحاب‌ و حتى‌ كسانى‌ كه‌ از دين‌ و اعتقاد به‌ خدا دور بودند مناظ‌راتى‌ داشته‌ است‌ . نمونه‌اى‌ از بيانات‌ امام‌ ( ع‌ ) كه‌ در اثبات‌ وجود خداوند حكيم‌ است‌ ، به‌ يكى‌ از شاگردان‌ واصحاب‌ خود به‌ نام‌ "مفضل‌ بن‌ عمر" فرمود كه‌ در كتابى‌ به‌ نام‌ "توحيد مفضل‌" هم‌ اكنون‌ در دست‌ است‌ . مناظ‌رات‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) با طبيب‌ هندى‌ كه‌ موضوع‌ كتاب‌ "اهليلجه‌" است‌ نيز نكات‌ حكمت‌آموز بسيارى‌ دارد كه‌ گوشه‌اى‌ از درياى‌ بيكران‌ علم‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) است‌ . براى‌ شناسايى‌ استاد معمولا دو راه‌ داريم‌ ، يكى‌ شناختن‌ آثار و كلمات‌ او ، دوم‌ شناختن‌ شاگردان‌ و تربيت‌شدگان‌ مكتبش‌ .   
  
كلمات‌ و آثار و احاديث‌ زيادى‌ از حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) نقل‌ شده‌ است‌ كه‌ ما حتى‌ قطره‌اى‌ از دريا را نمى‌توانيم‌ به‌ دست‌ دهيم‌ مگر "نمى‌ از يمى‌" . اما شاگردان‌ آن‌ حضرت‌ هم‌ بيش‌ از چهار هزار بوده‌اند ، يكى‌ از آنها "جابر بن‌ حيان‌" است‌ . جابر از مردم‌ خراسان‌ بود . پدرش‌ در طوس‌ به‌ داروفروشى‌ مشغول‌ بود كه‌ به‌ وسيله‌ طرفداران‌ بنى‌ اميه‌ به‌ قتل‌ رسيد . جابر بن‌ حيان‌ پس‌ از قتل‌ پدرش‌ به‌ مدينه‌ آمد . ابتدا در نزد امام‌ محمد باقر ( ع‌ ) و سپس‌ در نزد امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) شاگردى‌ كرد . جابر يكى‌ از افراد عجيب‌ روزگار و از نوابغ‌ بزرگ‌ جهان‌ اسلام‌ است‌ .   
  
در تمام‌ علوم‌ و فنون‌ مخصوصا در علم‌ شيمى‌ تأليفات‌ زيادى‌ دارد ، و در رساله‌هاى‌ خود همه‌ جا نقل‌ مى‌كند كه‌ ( جعفر بن‌ محمد ) به‌ من‌ چنين‌ گفت‌ يا تعليم‌ داد يا حديث‌ كرد . از اكتشافات‌ او اسيد ازتيك‌ ( تيزآب‌ ) و تيزاب‌ سلطانى‌ و الكل‌ است‌ .   
  
وى‌ چند فلز و شبه‌ فلز را در زمان‌ خود كشف‌ كرد . در دوران‌ "رنسانس‌ اروپا" در حدود 30. رساله‌ از جابر به‌ زبان‌ آلمانى‌ چاپ‌ و ترجمه‌ شده‌ كه‌ در كتابخانه‌هاى‌ برلين‌ و پاريس‌ ضبط است‌ .   
  
حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) بر اثر توطئه‌هاى‌ منصور عباسى‌ در سال‌ 148 هجرى‌ مسموم‌ و در قبرستان‌ بقيع‌ در مدينه‌ مدفون‌ شد . عمر شريفش‌ در اين‌ هنگام‌ 65 سال‌ بود . از جهت‌ اينكه‌ عمر بيشترى‌ نصيب‌ ايشان‌ شده‌ است‌ به‌ "شيخ‌ الائمه‌" موسوم‌ است‌ .   
حضرت‌ امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) هفت‌ پسر و سه‌ دختر داشت‌ .   
  
پس‌ از حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) مقام‌ امامت‌ بنا به‌ امر خدا به‌ امام‌ موسى‌ كاظ‌م‌ ( ع‌ ) منتقل‌ گرديد .   
ديگر از فرزندان‌ آن‌ حضرت‌ اسمعيل‌ است‌ كه‌ بزرگترين‌ فرزند امام‌ بوده‌ و پيش‌ از وفات‌ حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) از دنيا رفته‌ است‌ . طايفه‌ اسماعيليه‌ به‌ امامت‌ وى‌ قائلند .

**4. خلق‌ و خوى‌ حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ )**

حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) مانند پدران‌ بزرگوار خود در كليه‌ صفات‌ نيكو و سجاياى‌ اخلاقى‌ سرآمد روزگار بود . حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) داراى‌ قلبى‌ روشن‌ به‌ نور الهى‌ و در احسان‌ و انفاق‌ به‌ نيازمندان‌ مانند اجداد خود بود . داراى‌ حكمت‌ و علم‌ وسيع‌ و نفوذ كلام‌ و قدرت‌ بيان‌ بود .   
  
با كمال‌ تواضع‌ و در عين‌ حال‌ با نهايت‌ مناعت‌ طبع‌ كارهاى‌ خود را شخصا انجام‌ مى‌داد ، و در برابر آفتاب‌ سوزان‌ حجاز بيل‌ به‌ دست‌ گرفته‌ ، در مزرعه‌ خود كشاورزى‌ مى‌كرد و مى‌فرمود : اگر در اين‌ حال‌ پروردگار خود را ملاقات‌ كنم‌ خوشوقت‌ خواهم‌ بود ، زيرا به‌ كد يمين‌ و عرق‌ جبين‌ آذوقه‌ و معيشت‌ خود و خانواده‌ام‌ را تأمين‌ مى‌نمايم‌ .   
  
ابن‌ خلكان‌ مى‌نويسد : امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) يكى‌ از ائمه‌ دوازده‌گانه‌ مذهب‌ اماميه‌ و از سادات‌ اهل‌ بيت‌ رسالت‌ است‌ . از اين‌ جهت‌ به‌ وى‌ صادق‌ مى‌گفتند كه‌ هر چه‌ مى‌گفت‌ راست‌ و درست‌ بود و فضيلت‌ او مشهورتر از آن‌ است‌ كه‌ گفته‌ شود . مالك‌ مى‌گويد : با حضرت‌ صادق‌ ( ع‌ ) سفرى‌ به‌ حج‌ رفتم‌ ، چون‌ شترش‌ به‌ محل‌ احرام‌ رسيد ، امام‌ صادق‌ ( ع‌ ) حالش‌ تغيير كرد ، نزديك‌ بود از مركب‌ بيفتد و هر چه‌ مى‌خواست‌ لبيك‌ بگويد ، صدا در گلويش‌ گير مى‌كرد . به‌ او گفتم‌ : اى‌ پسر پيغمبر ، ناچار بايد بگويى‌ لبيك‌ ، در جوابم‌ فرمود : چگونه‌ جسارت‌ كنم‌ و بگويم‌ لبيك‌ ، مى‌ترسم‌ خداوند در جوابم‌ بگويد : لا لبيك‌ ولا سعديك‌ .

منبع: پایگاه آوینی